

تهایی

و

مخالفت امام علی (علیه السلام)

در مسائل

انز

«فج البلاغه»

استاد

علی اکبر ارجی

سرشناسه	: ارجی، علی اکبر، ۱۳۳۴ -
عنوان قراردادی	: نهج البلاغه، برگزیده، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: تنهایی و مظلومیت امام علی علیه السلام: درسهایی از نهج البلاغه/ علی اکبر ارجی.
مشخصات نشر	: قم، فیضیه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۲ ص.
شابک	: ۷۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸۹۶۴۶۷۶۴۷۲۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۸۵ - ۱۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: درسهایی از نهج البلاغه.
شناسه افزوده	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه، برگزیده، شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ت ۴ الف/۳۵: BPrv
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۱
	: شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۶۷۶۳۰



انتشارات فیضیه

نام کتاب: تنهایی و مظلومیت امام علی (علیه السلام) درسهایی از «نهج البلاغه»

تالیف: علی اکبر ارجی

صفحه آرا: فاطمه عربیه

ناشر: فیضیه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰

چاپ: فیضیه

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

شابک: ۹ - ۷۲ - ۶۷۶۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 6764 - 72 - 9

کلیه حقوق کتاب برای مولف محفوظ است

فهرست مطالب

خطبه	۱۱
ویژگی های اهل بیت علیهم السلام	۱۳
ویژگی های امام علی علیه السلام	۱۳
تلاش در هدایت دشمن	۱۴
مقدمه	۱۵
مظلومیت امام علی علیه السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام	۲۹
۱- مظلومیت امام علی علیه السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله	۳۱
۲- گریه فاطمه علیها السلام بر عصمت امام علی علیه السلام	۳۲
۳- امام هادی علیه السلام در زیارت نامه امام علی علیه السلام	۳۲
۴- تنهایی و مظلومیت امام علی علیه السلام از نگاه خود آن حضرت	۳۲
غصب خلافت	۳۴
- بیعت اجباری	۳۶
غصب فدک	۳۷
شکوه ها از ستمکاری امت	۳۹
تنهایی و مظلومیت فاطمه علیها السلام و امام علی علیه السلام	۴۰
برخی از سخنان فاطمه علیها السلام در تنهایی و مظلومیت خود و امام علی علیه السلام	۴۰
وصیت فاطمه علیها السلام به مخفی بودن مراسم تدفین	۴۳
حدیث غربت	۴۵
زبان حال امام علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام	۴۶

تنهایی و مظلومیت امام علی (ع) در میان یاران خود	۴۹
علل شکست کوفیان	۵۳
روانشناسی اجتماعی مردم کوفه	۵۸
ضرورت اطاعت از اهل بیت پیامبر (ص)	۵۹
وصف اصحاب پیامبر (ص)	۵۹
مسئولیت‌های رهبری	۶۶
اسباب قبول بالتحکیم	۶۶
وصف یاران پادگر پیامبر (ص)	۶۸
هدف مبارزه با شایعیه	۶۸
توبیخ یاران و پند و اندرز دادن به آنان	۷۱
صبر علی (ع)	۷۳
توصیف علی (ع) نزد معاویه	۷۴
پذیرش اعمال متقین	۷۵
علی (ع) و توجه سریع به دردمندان	۷۶
امام علی (ع) در انتظار شهادت	۷۹
شهادت امام علی (ع)	۸۷
کیفیت توطئه ترور امام علی (ع)	۹۰
طیب بر بالین امام علی (ع)	۱۰۸
وصیت، وفات، غسل و دفن امام علی (ع)	۱۰۹
شب بیست و یکم	۱۱۳

- همنشین درماندگان ۱۲۱
- اشعار ۱۲۳
- سخنان امام حسن علیه السلام پس از بیعت مردم با وی ۱۲۹
- علی کیست؟ ۱۳۲
- ادامه سخنان امام حسن علیه السلام ۱۳۸
- درنگ کنید! ۱۳۹
- سب و لعن امام علی علیه السلام ۱۴۱
- پیشگیری از نشر فتنه امام علی علیه السلام ۱۴۸
- جعل حدیث و تبلیغ سوره علیه امام علی علیه السلام ۱۴۹
- آزار و کشتن فرزندان، یاران و شهبان پس از شهادت امام علی علیه السلام ۱۵۵
- برخی از یاران امام علی علیه السلام که در زمان آن حضرت شهید یا فوت کردند ۱۵۷
- الف) اویس قرنی ۱۵۷
- ب) زید بن صوحان العبیدی ۱۵۸
- ج) سهیل بن حنیف انصاری ۱۵۸
- د) عبدالله بن بُدیل بن ورقاء خزاعی ۱۵۸
- هـ) عبدالله بن خباب بن الارت ۱۵۹
- و) مالک بن حارث اشتر نخعی ۱۵۹
- ز) محمد بن ابی بکر بن ابی قحافه ۱۶۲
- یاران آن حضرت علیه السلام که پس از شهادت او، به شهادت رسیدند یا فوت کردند .. ۱۶۳
- الف) حُجر بن عدی کندی کوفی ۱۶۳

- ب) رشید هجری ۱۶۳
- ج) میثم تمار ۱۶۵
- د) حبیب بن مظاهر ۱۶۷
- فضایل حبیب بن مظاهر ۱۶۷
- حبیب در شب عاشورا ۱۶۹
- روز عاشورا ۱۷۰
- امام حسین علیه السلام در شهادت حبیب ۱۷۰
- ه) سلیمان بن صرا خزاعی ۱۷۱
- و) صعصعة بن صوحان عبادی ۱۷۱
- ز) ظالم بن ظالم، ابوالاسود دثری بصری ۱۷۲
- ح) عبدالله بن جعفر طیار ۱۷۳
- ط) عبدالله بن عباس ۱۷۴
- ی) عثمان بن حنیف ۱۷۵
- ک) عدی بن حاتم طائی ۱۷۶
- ل) عقیل بن ابیطالب (برادر و یار امام علی علیه السلام) ۱۷۷
- م) عمرو بن حمق خزاعی ۱۷۸
- ن) قنبر غلام خاص امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۷۹
- س) کمیل بن زیاد نخعی یمانی ۱۷۹
- ع) محمد بن ابی حذیفه بن عتبة بن عبد شمس ۱۸۱
- کتابنامه ۱۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَحْمَدُهُ اسْتِسَامَا لِنِعْمَتِهِ، وَ اسْتِسْلَامَا لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتِنْعَامَا مِنْ مَغْصِبَتِهِ، وَ اسْتَعِينُهُ فَاقَةً إِلَى كِفَايَتِهِ أَنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ، وَ لَا يَتَلَّ مَنْ عَادَاهُ وَ لَا يَقْتَرُ مَنْ كَفَاهُ، فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وَرَنَ وَ أَفْضَلُ مَا خُزِنَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً مُمْتَحِنًا إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصُهَا، نَتَمَسِّكُ بِهَا أَبْنَاءَ مَا أَنْقَانَا، وَ نَدْخِرُهَا لِأَهْوِيلِ مَا يُلْقَانَا فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ وَ مَرْضَاةُ الرَّسَنِ، وَ مَذْخَرَةُ الشَّيْطَانِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمُسْطُورِ، وَ الثَّوْرِ السَّاطِعِ وَ الْعِلْيَاءِ الْفَلَامِجِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِقِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَ احْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ، وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَ تَخْوِيفًا بِالْمَنَاتِ.

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعُلَى وَ بِنَا فَجَأْتُمْ (انْفَجَرْتُمْ) عَنِ السَّرَارِ وَ قَرِ سَمِعَ لَمْ يَفْقَهُ (يَسْمَعُ) الْوَاعِيَةِ وَ كَيْفَ يُرَاعِي الثَّبَاتَ مَنْ أَصَمَّتْ الصَّيْحَةُ؟ رُبُّ جَنَانٍ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ، مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْقَدَرِ وَ اتَّوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُغْتَرِبِ حَتَّى تَرْنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ وَ بَصْرِيكُمْ صِدْقُ النَّيَّةِ أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِ الْبُكَاءِ خَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تَمِيهُونَ، الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعُجْمَاءُ ذَاتِ الْبَيَانِ! عَزَبَ (غَرَبَ) أَيُّ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي! مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مَذْ أَرَيْتُهُ، لَمْ يَوْجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجَهَالِ وَ ذُولِ الضَّلَالِ! الْيَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ.^٢

بَعْدُ فَإِنَّ مَغْصِبَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمَجْرَّبِ ثَوْرَتُ الْحَسْرَةِ وَ تَعْقِبُ النَّدَامَةِ، وَ قَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونًا رَأْيِي، (لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرِ أَمْرِي،

فَأَبَيْتُمْ عَلَىٰ إِبَاءِ الْمُخَالِفِينَ الْجُفَاءَ، وَ الْمُنَابِذِينَ الْعَصَا، حَتَّىٰ ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَ ضَنَّ الرَّزْدُ بِقُدْحِهِ، فَكُنْتُ أَنَا وَ إِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ:

أَمَرْتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللَّوَىٰ فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النَّصِاحَ (الرشد) إِلَّا ضَحَى الْغَدُ

فَإِنَّا نَذِيرُ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَغِي بِأَثَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَ بِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ، عَلَىٰ غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ، قَدْ طَوَّحْتُ بِكُمْ الدَّارَ، وَ اخْتَبَلْتُكُمْ الْمِقْدَارَ، وَ قَدْ كُنْتُ تَهْتِكُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ، فَأَبَيْتُمْ عَلَىٰ إِبَاءِ (الْمُخَالِفِينَ) الْمُنَابِذِينَ، حَتَّىٰ صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَىٰ هَوَاكُم وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخْفَاءِ الْهَامِ، سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ، وَ لَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا، وَ لَا أَرَدْتُ بِكُمْ ضَرًّا.^۱

به نام خداوند بزرگوار و مهربان

«ستایش می‌کنم خداوند بزرگوار، برای تکمیل نعمتهای او و تسلیم بودن در برابر بزرگی او و ایمن ماندن از نافرمانی او و در رفع نیازها از او یاری می‌طلبم؛ زیرا آن کس را که خدا هدایت کند، هرگز گمراه نگردد و آن را که خدا دشمن دارد، هرگز نجات نیابد و هر آن کس را که خداوند بی‌دانا گرداند، نیازمند نخواهد شد، پس ستایش خداوند از همه چیز گرانسنگ‌تر و برترین گنجی است که ارزش ذخیره شدن دارد و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتای بی‌شریک وجود نیست، شهادتی که اخلاص آن آزموده و پاکی و خلوص آن را باور داریم و تا رنده‌ایم بر این باور استواریم و آن را برای صحنه‌های هولناک روز قیامت ذخیره می‌کنیم؛ زیرا شهادت به یگانگی خدا، نشانه استواری ایمان، بازکننده درهای احسان، مایه خشنودی خدای رحمان و دورکننده شیطان است. ویژگی‌های پیامبر (ص) و شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده اوست، خداوند او را با دینی آشکار، نشانه‌ای پایدار، قرآنی نوشته شده و استوار، نوری درخشان، چراغی تابان، و فرمانی آشکار کننده فرستاد تا شک و

۱. همان، ج ۳۵، ص ۶۰.

۲. همان، ج ۳۶، ص ۶۲.

تردیدها را نابود سازد و با دلائل روشن استدلال کند و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند...»

ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام

«شما مردم به وسیله ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید، گر است گوشی که بانگ بلند پنדהا را نشنود و آن کس را که فریاد بلند، کر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و باطمینان باد من همواره منتظر سرانجام حیل‌گری شما مردم بصره بودم و نشانه‌های فریب خوردن را در شما می‌نگریستم، تظاهر به دینداری شما پرده‌ای میان ما کشید، ولی من با دینای باطن درون شما را می‌خواندم.»

ویژگی‌های امام علی علیه‌السلام

من برای واداشتن شما به راه‌های حق که در میان جاده‌های گمراه کننده بود به پناخاستم در حالی که سرگردان بودید و راه‌نمایی نداشتید، به دنبال رهبر و راهنما بودید، اما او را نمی‌یافتید. امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم، دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند! از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم، کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه‌السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبدا جاهلان پیروز گردند و دولت گمراهان حاکم گردد، امروز ما و شما بر سر دوراهی حق و باطل تراز داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد، تشنه نمی‌ماند.

.... اما بعد بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان دانا و باتجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است، من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می‌شد)، ولی شما همانند مخالفانی ستمکار و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سر باز زدید تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به

تردید افتاد و از پند دادن خودداری کرد، داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی سروده است: (در سرزمین متعرج، دستور لازم را دادم، اما نپذیرفتند که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند.)

تلاش در هدایت دشمن

شما را از این می‌ترسانم! مبدا صبح کنید درحالی که جنازه‌های شما در اطراف رود نهروان و زمینهای پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار حجت و دلیل قاطعی داشته باشید.

از خانه آواره گشته و به دام قضا گرفتار شدید. من شما را از این حکمیت نهی کردم، ولی با سرسختی مخالفت نمودید تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای سبکسران و بیخردان، ای ناکامان و بی‌پدران، من که این فاجعه را ببار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم.

مقدمه

امام علی علیه السلام، مرد بزرگ، آبر مرد حقیقی، یک نجات‌بخش و به عنوان کسی که همه احساس‌ها، تقدیس‌ها و تجلیل‌ها را به خود اختصاص داده است، باید ابعاد وجودی او درست شناخته شود و ارزش‌های انسانی او بیان شود، به ویژه آن ارزش‌هایی که کمتر طرح شده و کمتر درباره آن بحث شده است، مانند تنهایی آن حضرت.

اصولاً انسان در روی این کره خاکی یک موجود تنهاست و تنهایی آن به انواع گوناگون و زبانهای مختلف، در تمام قصه‌ها، اساطیر انسانی و مذاهب بشری در طول تاریخ بیان شده است.

چرا انسان تنهاست؟

چون با اشیاء و اجزاء پیرامونش بیگانه، غیر متجانس است و شگفت آن که انسان به میزانی که به مرحله انسان بودن نزدیک می‌شود، احساس تنهایی بیشتری می‌کند.

اشخاصی که عمیق‌تر و دارای روح برجسته‌تر، ممتازتر و شغلی‌ترند، از جامعه و زمان فاصله می‌گیرند و در زمان تنها می‌مانند. به همین دلیل اندیشمندان و نوایغ در زمان خودشان مجهول، ناشناخته و غریبند و در وطن خویش بیگانه‌اند. آنان را و آثار و سخنان‌شان را و سطح اندیشه و هنرشان را آیندگان بهتر می‌توانند بفهمند و بشناسند.

روح انسانی به میزانی که تکامل می‌یابد و به آن انسان متعالی‌ای که قرآن از آن به نام آدم علیه السلام یاد می‌کند می‌رسد، تنها تر می‌شود.

چه کسی تنها نیست؟

کسی که با همه، یعنی در سطح همه است، کسی که رنگ زمان به خود می‌گیرد، رنگ همه را به خود می‌گیرد و با همگان تفاهم دارد و در سطح موجودات و با وضع موجود به هر شکلی و هر بعدش منطبق است.

این آدم، احساس تنهایی و احساس تک بودن و مجهول بودن نمی‌کند، چرا؟ ... که از جنس همگان است. او در جمع است، با جمع می‌خورد و می‌پوشد، می‌سازد و لذت می‌برد.

احساس حلا، مربوط به روحی است که آنچه را این جامعه و زمان و در این ابتذال روزمرگی وجود دارد، نمی‌تواند سیرش کند.

احساس گری، احساس تنهایی در جامعه و در روی زمین و احساس عشق که عکس‌العمل این گری است، او را به طرف آن کسی که می‌پرستدش و با او تفاهم دارد می‌کشاند. به آنجایی که جای نایسته اوست و متناسب با شخصیت او.

احساس تنهایی و احساس عشق در یک روح به میزانی که این روح رشد می‌کند، قوی‌تر، شدیدتر و رنج‌آورتر می‌شود. درد انسان، درد انسان متعالی؛ تنهایی و عشق است.

لذا امام علی (علیه السلام) که عمری شمشیر زده، جنگ‌ها برده، فداکاری‌ها نموده و جامعه‌ای را با قدرت و جهادش پی ریخته و به وجود آورده است در هنگامی که این نهضت پیروز شده او در میان جمع یارانش تنها است.

آن همه یاران، آن همه هم‌زمان، آن همه نشست و برخاست با اصحاب بی‌غمبر (علیهم السلام) هیچ کدام برای امام علی (علیه السلام) تفاهمی به وجود نیاورده است. چرا؟؟

در سطح هیچ کدام از آنها نیست، می‌خواهد دردش را بگوید، حرفش را بزند، گواهی نیست، دلی نیست، تجانسی نیست.

در مدینه، یعنی شهر و جامعه‌ای که به شمشیر او و سخن او پی ریخته شده، هیچ آشنا نمی‌بیند و نیمه شب به نخلستان پیرامون شهر می‌رود و در دل تاریک و

هراسناک شب به اطرافش نگاه می‌کند که کسی متوجه او نشود!! و سر در حلقوم چاه می‌نالد!!

رنج بزرگ یک انسان این است که عظمت او شخصیت او در قالب فکرهای کوتاه، در برابر نگاه‌های پست و پلید و احساس او در روح‌های بسیار آلوده و اندک و تنگ قرار گیرد.

چنین روحی در چنان حالی همیشه هراسناک است که این نگاه‌ها، این فهم‌ها و این روح‌ها را ببینند، بفهمند و بشناسند.

به قول یکی از اندیشمندان: «روزها شیر نمی‌نالد»

در برابر نگاه روباه‌ها، شغال‌ها، گرگ‌ها و در برابر نگاه جانوران دیگر شیر نمی‌نالد، سکوت و وقار و عظمت خویش را بر سر شکنجه‌آمیزترین دردها حفظ می‌کند.

اما، تنها... در شب‌ها است که شیر می‌گیرد

نیمه شب به طرف نخلستان می‌رود، آنجا هیچ‌کس نیست، مردم راحت آرمیده‌اند، هیچ دردی آنها را در شب بیدار نگاه نداشته است، ولی این مرد تنها که روی این زمین خودش را تنها می‌یابد، با این زمین و این آسمان بی‌گانه است و فقط رسالت و وظیفه‌اش او را با این جامعه و این شهر پیوند داده، پیوند روز و شب و همه روزه، ولی وقتی که به خودش برمی‌گردد، می‌بیند تنهاست.

به نخلستان می‌رود و هراسان است که کسی او را در آن حال نبیند که... شیر در شب می‌گیرد.

تنهایی و باز برای این که ناله او به گوش هیچ فهم پلیدی و هیچ نگاه آلوده‌ای نیالاید، سر در حلقوم چاه فرو می‌کند و می‌گیرد.

میشم تَمَّار گفت: شبی از شب‌ها امیرالمؤمنین (ع) مرا با خود از کوفه بیرون برد تا به مسجد جعفری رسیدیم، پس در آن جا رو به قبله کرد و چهار رکعت نماز گذاشت، چون سلام داد، تسبیح گفت، کف دستها را پهن نمود و گفت:

«إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَأُدْعُوكَ وَقَدْ غَرَفْتُكَ وَكَيْفَ فِي قَلْبِي مَكِينٌ مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةٌ. إِلَهِي أَنْتَ مَالِكُ الْغَطَايَا وَأَنَا أُسِيرُ الْخَطَايَا...»

آنگاه به مسجد رفت و صورت به خاک گذاشت و صد مرتبه گفت: «الْعَفْوُ الْعَفْوُ» پس برخاست و از مسجد بیرون رفت. من هم همراه آن حضرت رفتم تا رسید به صحرا، پس خطی کشید از برای من و فرمود: از این خط تجاوز مکن و گذاشت مرا و رفت و آن شب تاریکی بود. من با خود گفتم که مولای خود را تنها گذاشتی در این صحرا با آن که دشمن بسیار دارد. پس از برای تو چه عذری خواهد بود نزد خدا و رسول خدا، به خدا قسم که در عقب او خواهم رفت تا از او با خبر باشم و اگر چه مخالفت امر او خواهم نمود، پس به دست و جوی آن حضرت رفتم او را که سر خود را تا نصف بدن در چاهی کرد و با چاه مخاطبه و گفتگو می‌کند، همین که احساس کرد مرا، فرمود کیستی؟ گفتم: میشم فرمود: آیا امر نکردم تُو را که از خط تجاوز نکنی؟ عرض کردم: ای مولای من ترسیدم بی تو در دشمنان تو، پس دلم طاقت نیاورد.

فرمود: آیا شنیدی چیزی از آن چه گفتم؟ گفتم: نه ای مولای من، فرمود: ای میشم «وَفِي الصَّدرِ لُبَّانَاتٌ، إِذَا ضَاقَ لَهَا صَدْرِي، نَكَتُ الْأَرْضَ بِالْكَفِّ، وَابْدَيْتُ لَهَا سِرِّي، فَهَمَّا تَنَبَّتُ الْأَرْضُ فَذَاكَ النَّبْتُ مِنْ بَذْرِي»؛ یعنی در سینه من حاجاتی است، در وقتی که تنگی می‌کند سینه من از آن‌ها، زمین را کف دست خود

می‌کنم و ظاهر می‌کنم در آن راز خود را، پس هر وقت که برویاند آن زمین،
پس آن گیاه از آن تخمی است که من کشتم.^۱

این گریه از چیست؟

از اینکه خلافتش غصب شده؟

از اینکه فدک از دست رفته؟

از اینکه فاطمه علیها السلام را از او گرفته‌اند؟

از اینکه فتنی سر کار آمده؟

از اینکه از مقامش ...؟

از اینکه ...؟

از ...؟

واقعاً چنین است؟

شاید این و هزاران از اینکه ...؟

ولی...

یک روح بزرگ و تنها در دنیایی که با آن بیگانه است، در یک جامعه‌ای که دائماً
در آن زندگی می‌کند، اما در سطح آن جامعه و سطح اسلام قبایلی یارانش نتوانسته
خودش را پائین بیاورد و با آن بند و بست‌ها، کشش‌ها و حربه‌هایها و سطح
درکی که یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله از اسلام داشته‌اند، نتوانسته خودش را منطبق کند، تنها
مانده است و ... می‌نالد.

آن هم سر در حلقوم چاه،

این کیست که این گونه تنها مانده است؟!

۱. منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۱۶؛ در قسمت پایانی، یعنی بخش غربت و تنهایی و مظلومیت یاران امام علی علیه السلام درباره
این صحابی بزرگ بحث کوتاهی خواهد آمد.

امام علی (ع) یا انسان مطلق است.

او در طول تاریخ تنها انسانی است که در ابعاد مختلف و حتی متناقض که در یک انسان جمع نمی‌شود قهرمان است، هم مثل یک کارگر ساده که با دستش، پنجه‌اش و بازویش خاک را می‌کند و در آن سرزمین سوزان، بدون ابزار، اولین قنات را در اسلام می‌کند و اولین آسیاب آبی را راه‌اندازی می‌کند و اولین حمام را درست می‌کند و هم مانند یک حکیم می‌اندیشد و هم مانند یک عاشق و عارف عشق می‌ورزد، هم مانند یک قهرمان شمشیر می‌زند و هم مانند یک سیاستمدار رهبری می‌کند و هم مانند یک معلم، مظهر و سرمشق فضایل انسانی برای یک جامعه است.

هم یک پدر است و هم یک دوست بسیار وفادار و هم یک همسر نمونه، چنین انسانی در چنین سطحی معلوم است که در دنیا تنها است.

چنین انسانی در جامعه‌اش در برابر یاران هم‌رزمش که عمری را در راه عقیده کار کرده‌اند، با پیغمبر صادقانه شمشیر زده‌اند، مبارزه کرده‌اند، به ایمان پیغمبرشان ایمان دارند، اما در اوج اعتقاد و ایمان و استواری‌شان به پیغمبر اسلام (ص)، قبیله را فراموش نکرده‌اند، مقام را نتوانسته‌اند آگاهانه و یا ناخودآگاه از یاد ببرند تا همچون امام علی (ع) به اخلاص کامل برسند، او تنهاست در جامعه‌ای که روابط قبیله‌ای نیرومندتر از اسلام است، نمی‌تواند تحمل کند که هم پیغمبر از بنی‌هاشم باشد و هم جانشین او.

بنابراین یکی از عواملی [که باید مایه‌ی افتخار و مباهات باشد] که علی (ع) قربانی آن می‌شود و تنها می‌ماند خویشاوندی او با پیغمبر است، اگر چه عمده عوامل فضایل و کمالات امام علی (ع) بوده است.

گویا اگر از خانواده پیغمبر (ص) نبود، شانس بیشتری برای موفقیت می‌داشت.

آری امام علی (ع) هیچ پیوندی با جامعه مدینه نداشت، مگر شمشیرهایی که به خاطر حق زده و رنج‌ها و خطرهایی که به خاطر حقیقت کشیده بود.

همین شمشیرها [علاوه بر فضایل آن حضرت، جهل و نادانی آن جامعه] او را تنها گذاشته، بنابراین آن حضرت در مدینه تنها است.

این تنهایی عوارض دیگری هم دارد که باید در میان مردم سکوت کند، آن هم به تنهایی سکوت کند. سکوت به این معنی که نمی‌تواند فریاد بزند، از خودش دفاع کند و موانع سکوت را از پیش پا بردارد؛ زیرا ناگهان مشاهده می‌کند کسانی که بیست و سه سال در کنارش بودند (نه عکرمه، ابوجهل، ابوسفیان‌ها)، بلکه صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین یاران خود او و یاران پیغمبر ﷺ که در بیست و سه سال مبارزه به خاطر مکتب، هتاهات و پیغمبر بودند، اکنون در برابرش ایستاده‌اند، مبارزه با اینها به منزله نابود کردن شخصیت‌های بزرگی است که به هر حال در شرایط آن روز حفظ قدرت و وحدت اسلام در دست‌های آنها و در شخصیت آن‌ها تبلور پیدا کرده بود.

اگر امام علی (ع) به روی آنان شمشیر بکشد در برابر کسانی شمشیر کشیده که اگرچه برای پایمال کردن حق او برخاسته‌اند، اما نابود کردن آن‌ها یا نابود کردن خودش هر دو به این وحدت نیروی جوان اسلام و مرکزیت قدرت اسلام در مدینه آسیب می‌زند و نیرویی که به نام اسلام در مدینه به وجود آمده و بر سر همه قبایل منافق و قدرت‌های امپراتوری ستمکار و نظامی ایران و روم سایه خودش را گسترده، از داخل متلاشی خواهد شد.

قدرت‌های بزرگ خارجی متوجه می‌شوند که نیروها و رهبران و شخصیت‌های اصلی این نهضت به جان هم افتاده‌اند و این بزرگ‌ترین عامل برای هجوم به این قدرت و مرکزیت خواهد بود. بنابراین سکوت آن حضرت آغاز می‌شود و تا بیست و پنج سال ادامه می‌یابد.

شگفتا! که امام علی (ع) در این سکوت هم تنهاست، نه تنها در آن زمان که به عنوان مظلومیت آن حضرت انجامیده و در کلام و بیانش در نهج‌البلاغه آشکار شده است، بلکه در طول تاریخ طولانی تا امروز، چون هم طرفداران و محبان یعنی

شیعیان درباره‌اش سکوت کرده‌اند و هم اندیشمندان اهل سنت، و این سکوت‌ها باعث شد که ارزش امام علی (ع) و بزرگترین تجلی و شهادت و فداکاری و حق پرستی او در این سکوتش بر اذهان و افکار مردم روشن نباشد.

به همین دلیل نویسندگان، مورخین و حتی پیروان راستین آن امام همام (ع) درباره «لیلة المبيت» فداکاری و شجاعت او در «بذر»، «احد» و برکندن در بزرگ خیبر، این همه مبالغه کنند و ارزش و نقش او را به رخ افکار عمومی کشند، اما از بزرگترین و طولانی‌ترین دوره و سخت‌ترین رسالت آن حضرت، که سکوت اوست، سخنی به میان نیارند و کاش به میان نیاورند که هرگاه درباره‌اش صحبت کرده، مطلبی نوشته‌اند، وارونه تفسیر کرده‌اند. دوره سکوت پس از دوره بیست و سه سال مبارزه برای مکتب و پس از رحلت پیامبر (ص) آغاز می‌شود.

دوره‌ای که حق علی (ع) را محسوب کرده و به نص و تعیین خدا و معرفی رسول خدا اعتنا نکرده‌اند، بلکه پا را از انحراف گذشته از آن حضرت می‌خواهند بیعت کند و او نمی‌خواهد بیعت کند، همان دوره‌ای که مشاهده می‌کند، حق او و خانواده او و حق توده‌های مردم را که به خاطر عدالت اسلام روی آورده‌اند، یک باند داخلی نیرومند دارد پایمال می‌کند، رهبری این باند را بلان به عهده دارد، سعد بن ابی وقاص، عثمان، طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن نوفل و اعضای این باندند، این پنج نفر در همان سال اول بعثت به توصیه ابوبکر اسلام آوردند و بعد از پیامبر (ص) در دوره دو ساله حکومت ابوبکر و دوره ده ساله عمر سرکنار آن دو بودند.

عمر در آخرین لحظات مرگش شورائی برمی‌گزیند که خلیفه بعدی را انتخاب کنند، اعضای این شورا [به غیر از امام علی (ع) که برای توجیه آن انتخابات واردش کرده‌اند] بی کم و کاست همان پنج نفرند و بدون شک نتیجه از پیش تعیین شده آن انتخاب، عثمان خواهد بود که جزو همان باند پنج نفره بوده است.^۱

تک تک اعضای این باند تا وقتی زنده بودند بدون استثناء در برابر امام علی (ع) بودند. در زمان سکوت آن حضرت، اولی و دومی، عثمان و عبدالرحمن بن عوف از دنیا رفتند، ولی طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص باقی مانده بودند که هر یک به نوعی بر علیه امام علی (ع) توطئه می کنند.

سعد بن ابی وقاص که از شخصیت های بزرگ و نامی از فاتحین بزرگ تاریخ است و برای عمر شمشیرهای بسیار کشیده و بزرگترین پست های نظامی داشته، ایران را فتح کرده است. در زمان امام علی (ع) کنار می کشد، اعتصاب می کند در خانه می نشیند و مبارزه منفی را شروع می کند.

معاویه در تمام یاهو به انداخته که امام علی (ع) به زور بر مردم مدینه حکومت می کند؛ چون انقلابیون سرور بصره عثمان را کشته اند، علی (ع) هم به زور شمشیر آنها روی کار آمده است. به بی مهاجرین و انصار!

بعد نماینده ی معاویه به مدینه می آید و از سعد بن ابی وقاص می پرسد که آیا راست است که شما به زور به علی (ع) می آید؟ سعد که جزء دشمنان بنی امیه است و در طول بیست و سه سال زمان پیغمبر (ص) در جبهه های جنگ مبارزات بزرگی نموده و در زمان ابوبکر، عمر و ... به جای پاسخ «سکوت» می کند، سکوتی که بدتر از هر تصریحی است، سکوتی که می داند به ضرر امام علی (ع) بلکه به ضرر اسلام و به نفع دشمن مشترکشان است تحت تأثیر کینه جوئی های شخصی، باندبازی ها و غرض ورزی ها، آلت دست دشمن مشترک اسلام و علیه امام علی (ع) می شود.

درنگ کنید!!

این مسائل همیشه زنده است و چه دردناک است، اشخاص پاک، درست، سالم و با سابقه، به خاطر غرض ورزی، کینه توزی، حب و بغض های شخصی، نسبت به یک فردی که با او هم عقیده، هم سنگر و هم رزم است، آلت اجرای افتخاری دشمن مشترک می شود، بی پول و مزد و منت، برای دشمن خدمت می کند، خدمت های بزرگ به دشمنان و خیانت های نابخشودنی به بهترین، صادق ترین، وفادارترین

دوستان، بلکه به بهترین دوست خدا و رسول (ص) و بدین سان است که باز امام علی (ع) در میان انبوه هواداران و یاران، تنها است.

زیرا درست است که مردم مدینه برای رأی دادن به آن حضرت هجوم آورده‌اند با اکثریت قاطع از آن حضرت خواسته‌اند تا زمامداری آنان را بپذیرد و او نیز به ناگزیر پذیرفته است، ولی این حادثه در وقتی اتفاق افتاده است که باز هم او را تنها تر می‌کند؛ زیرا که پست‌ها همه قسمت شده و سرزمین‌های حاصل‌خیز، از قبیل حکومت بر امپراتوری ایران، روم و حکومت بر مصر، به دست بنی‌امیه و قوم و خویش‌های عثمان و اصحاب کبار افتاده است، و امام علی (ع) می‌خواهد این پست‌ها را از دست این شخصیت‌هایی که در این بیست و پنج سال ریشه در اعماق فروبرده‌اند و به نامین، بصاد و شمشیر خدا همه را رام کرده‌اند و در قبضه خود درآورده‌اند، بگیرد.

دوره‌ای که بخشش‌های عثمان و معاویه از خزانه مسلمین، گوش همه جهان را گز کرده است. آن حضرت، عکس‌العمل بنی‌امیه را نشان می‌دهد که تکان دهنده است، باور کردنی و قابل تحمل نیست.

۱. درباره عثمان می‌گوید: «درست، مثل حیوانی که در پس خورده پهلوی درآورده، دو پهلوی از پُرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود [گویا جولانگاه رسالتش در زندگی رفت و آمد بین آشپز و مزبَلَس بود] خویشان‌اندان پدری او از بنی‌امیه به پا خاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد. عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمانِ بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت.^۱

۲. طلحه و زبیر را محروم می‌کند!!

زبیر پسر صفیه، دختر عبدالمطلب، یعنی پسرعمه پیغمبر و طلحه معروف به طلحه الخیر، این دو چهره به قدری معروفند که حتی در شورای عمر هم در برابر امام علی (علیه السلام) کاندیدای خلافتند، پیش امام علی (علیه السلام) آمده‌اند و آن همه افتخارات خود را به رخ او می‌کشند و می‌گویند: اگر چه خلافت نمی‌خواهیم، لااقل استانداری دو شهر را به ما بده!

بلافاصله آن حضرت چراغ را خاموش می‌کند که این از بیت‌المال است و می‌گوید که ما می‌توانیم در تاریکی صحبت کنیم و این جواب آن دو نفر است، تا آن دو و تمام کسانی که پیر و پُر چریده‌اند و بزرگترین قدرت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، بفهمند که چه می‌گوید.

۳. اعلام می‌کند که برده‌های او که این‌ها از مردم خورده‌اند، اگر حتی به قبایلی زن‌هایشان رفته باشد، پس می‌گیرم.^۱

این امور و نظایر آن که امام علی (علیه السلام) برای تحقق عدالت انجام می‌داد، او را در برابر منافق، رند، نادان، ابله و مقدس‌نما قرار می‌داد و باعث تشکیل جبهه‌های سخت، مانند: جمل، صفین و نهروان می‌شد که جنگیدن با این آدم‌ها پس مشکل و دشوار است که جز از امام علی (علیه السلام) از کسی دیگر بر نمی‌آید.

حتی جنگ در صفین که قیافه‌های شناخته شده و پلید بنی‌امیه هستند که با امام علی (علیه السلام) می‌جنگند، آسان‌تر از نهروان که قیافه‌های ناشناخته، مقدس و تاب‌مؤمن نماز شب‌خوان پیشانی‌پینه بسته است، اما سخت‌تر از همه در جمل است، چرا؟ چون عایشه ام‌المؤمنین، طلحه و زبیر، یعنی از بزرگترین شخصیت‌های اسلامی، چه کسی می‌تواند با اینان بجنگد؟ قوی‌ترین و باایمان‌ترین آدم‌ها هم پایش می‌لرزد، این مبارزه غیرقابل تحمل و تکان دهنده است، حتی برای پیرو امام علی (علیه السلام). لذا یکی از سربازان به عنوان اعتراض به او می‌گوید:

اگر تو نصیحت کردی و آن‌ها را به صلح دعوت نمودی و زیر بار نرفتند چه کار می‌کنی؟

امام علی (ع) پاسخ می‌دهد که با آنها می‌جنگم. سرباز با تعجب می‌پرسد که حتی با عایشه ام‌المؤمنین، طلحه و زبیر می‌جنگی؟ مگر ممکن است که اینها بر باطل باشند؟!۱

امام علی (ع) جمله‌ای دارد که برخی از نویسندگان می‌گویند: «در زبان هیچ بشری از وقتی که سخن گفتن پدید آمده است، جمله‌ای به این عظمت به وجود نیامده است» و آن جمله این است که می‌فرماید:

«إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ؛ اِعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفْ أَهْلَهُ»^۱

«حق به شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، خود حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی»

بنابراین حق برای خودش مکتبی دارد که آن شخصیت‌ها، پارسایان، نمازگزاران، مجاهدان و ... نیستند. برای تشخیص - قیاس به آن ملاک برگشت و شخصیت‌ها را با آن سنجید. در نهروان یکی از دشمنان در صف مخالف با صدای ملیح، حزن‌آور، رقت‌آور و بسیار اثربخش قرآن می‌خوانده است. این صدای قرآن روی پیروان آن حضرت تأثیر می‌گذارد و او می‌پرسد چگونه این‌ها می‌توانند بر باطل باشند؟

امام علی (ع) می‌گوید: فردا به تو نشان خواهم داد و چون فردا در جنگ همه این مقدسین کشته می‌شوند و این قاری قرآن هم از بین می‌رود، آن حضرت بدن او را به آن شخص نشان می‌دهد و می‌گوید: «این است سرنوشت کسی که دیروز تو را سخت تحت تأثیر قرار داده بود و فردایش از این بدتر است».

امام علی (ع) در سراسر زندگانش، تنها به معنی واقعی کلمه است.

چه تنها و تنهایی به معنای بی نظیر، قهرمان مطلق باشد که در دوره بیست و سه سال اول عمرش، در مبارزه با مشرکان، برای مکتب، که هیچ کس نتوانست نقش او را، حتی مشابه و معادل او داشته باشد.

چه تنهایی به معنی صبر و تحمل؛ چون هیچ کس [نه از مخالفین و نه از دوستان خودش] نتوانست بیست و پنج سال سکوت را تحمل کند.

چه تنهایی در دوران پنج سال حکومت که برای اجرای عدالت بر مخالف و موافق حتی بر برادرش عقیل، تحمل کرد.

اما گاهی تنهایی به معنی مظلومیت، یعنی پایمال کردن حق او، دروغ بستن بر او، انکار فضایل وی و پیروی نکردن از دستورهایش است که این قسمت از زبان پیامبر اکرم ﷺ، امام علی علیه السلام و دیگر مصومان به اختصار بیان می شود. در عین حال در این درس ها، از مباحث مرتبط با آن نیز بحث می شود.

نظیر بیعت اجباری، غضب فدک، سکوتها از ستمکاری امت، تنهایی و مظلومیت فاطمه علیها السلام، شهادت و وصیت فاطمه علیها السلام، شکست کوفیان، پذیرش حکمیت، ... شهادت امام علی علیه السلام، وصیت، غسل و دفن امام علی علیه السلام، سب و لعن امام علی علیه السلام، پیشگیری از نشر فضایل، جعل حدیث و تبلیغ سوءنیه آن حضرت و آزار و کشتن فرزندان، یاران و شیعیان در زمان آن حضرت و پس از شهادتش.

« رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ »

حوزه علمیه قم

علی اکبر ارجی

زمستان ۱۳۹۳